

تأثیر استقلال هیأت مدیره و کیفیت حسابرسی بر مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران

مینا شمس^۱، مسعود فولادی^{۲*}، مریم فرهادی^۳

چکیده

بر اساس تحقیقات گذشته، سود تعهدی یکی از عوامل مهم در فرآیند ارزشگذاری شرکت و تصمیم‌گیری استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی می‌باشد. میزان قابلیت اتکا اقلام تعهدی تحت تأثیر مشکلات زمان‌بندی و نحوه شناسایی درآمد و هزینه در مبنای تعهدی حسابداری است. مدیران قادرند برای دستیابی به اهداف شخصی خود که ممکن است در راستای منافع سهامداران نباشد، اقلام تعهدی صورت‌های مالی را دستکاری کنند تا سود گزارش شده را سازگار با اصول پذیرفته شده حسابداری ولی مطابق میل خود تعدیل نمایند. تحقیقات نشان می‌دهد بهبود ساختار نظام راهبری شرکتی مانند افزایش نسبت اعضای غیرموظف هیأت مدیره و افزایش کیفیت حسابرسی از طریق حسابرسان متخصص در صنعت صاحبکار می‌تواند باعث محدودیت مدیران در دستکاری سود شود. تحقیق حاضر به بررسی تأثیر جداگانه و تعاملی تخصص حسابرس در صنعت و استقلال هیأت مدیره بر مدیریت سود می‌پردازد. از این رو تعداد ۷۷ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در طی دوره زمانی ۱۳۸۱ لغایت ۱۳۹۲ مورد آزمون قرار گرفته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد افزایش نسبت اعضای غیرموظف هیأت مدیره و وجود حسابرس متخصص در صنعت صاحبکار باعث کاهش مدیریت سود می‌شوند. همچنین، نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل اطلاعات نشان می‌دهد وجود حسابرس متخصص در صنعت صاحبکار و افزایش همزمان نسبت اعضای غیرموظف هیأت مدیره باعث کاهش مدیریت سود می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: استقلال هیأت مدیره، مدیریت سود، تخصص حسابرس در صنعت.

۱. کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مبارکه، اصفهان

۲. استادیار حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مبارکه، اصفهان

۳. استادیار حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مبارکه، اصفهان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۲/۸

* نویسنده مسئول: مسعود فولادی

foladim57@gmail.com

۱. مقدمه

یکی از اهداف گزارشگری مالی، ارائه اطلاعاتی است که برای سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان و دیگر کاربران فعلی و بالقوه در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سرمایه‌گذاری و اعتباردهی و سایر تصمیم‌ها، سودمند باشد. در بین اقلام صورت‌های مالی، سود گزارش شده شرکت‌ها به عنوان یکی از معیارهای مهم تصمیم‌گیری و از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی عملکرد و تعیین ارزش بنگاه اقتصادی تلقی می‌شود که همواره مورد استفاده طیف وسیعی از استفاده‌کنندگان نظیر سهامداران، سرمایه‌گذاران و کارگزاران بورس قرار می‌گیرد.

سود گزارش شده متشکل از اقلام نقدی و تعهدی است که اقلام تعهدی سود تا حدود زیادی تحت کنترل مدیریت هستند و وی می‌تواند برای بهتر نشان دادن عملکرد شرکت و افزایش قابلیت پیش‌بینی سودهای بیش‌تر در آینده اقلام تعهدی سود را دستکاری کرده و به اصطلاح امروزی، سود را مدیریت کند.

در مطالعه‌های انجام گرفته در خصوص تأثیر مدیریت سود بر روی کیفیت گزارشگری مالی، شیپر (۱۹۸۹) مدیریت سود را مداخله هدفمند مدیریت در فرآیند گزارشگری مالی در جهت دستیابی به نفع شخصی تعبیر می‌کند. این مداخله هدفمند باعث کاهش کیفیت سود گزارش شده می‌شود بنابراین، جای تعجب ندارد که ذی‌نفعان مختلف شرکت، مدیریت سود را امری نامطلوب و به ضرر منافع خود دانسته و در پی کنترل آن برآیند. یکی از ابزارهایی که می‌تواند فعالیت‌های مدیران را کنترل کرده و منافع سهام‌داران و سایر ذی‌نفعان را حفظ نماید، حسابرسی صورت‌های مالی شرکت‌هاست.

میزان علم، دانش یا تخصصی که حسابرس در مورد صنعت خاص صاحبکار خود دارد باعث به وجود آوردن افکار سازنده به منظور کمک (خلق ارزش افزوده) به صاحبکاران، همچنین فراهم کردن دیدگاه‌ها و یا راهکارهای تازه برای برخی از موضوعاتی می‌شود که صاحبکاران در صنایع مربوط به خود با آن رو برو می‌شوند (کند، ۲۰۰۸) و (ناظمی‌اردکانی، ۱۳۸۹). همچنین، تخصص حسابرس در مورد صنعت صاحبکار باعث می‌شود که حسابرسان راحت‌تر و سریع‌تر بتوانند مدیریت سود را کشف کنند.

اعتمادی و همکاری (۱۳۸۸) در پژوهشی رابطه بین تخصص صنعت و کیفیت حسابرسی را مورد آزمون قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که حسابرسان متخصص، حسابرسی با کیفیت‌تری را به صاحبکاران خود ارائه می‌دهند. بنابراین کیفیت افشاء در این شرکت‌ها در سطح بهتری قرار دارد.

همچنین، پژوهش‌ها نشان می‌دهند، صاحبکارانی که حسابرسان متخصص صنعت خود را به کار می‌گیرند، کیفیت سود بالاتری دارند. کیفیت سود بالاتر به وسیله سطح پایین قدم‌مطلق ارقام تعهدی اختیاری نشان داده می‌شود. (سجادی و همکاران، ۱۳۹۰). به عبارت دیگر، مطابق با نظر بالسام و همکاران (۲۰۰۳) تخصص حسابرس باعث محدودیت صاحبکار در دستکاری ارقام تعهدی می‌شود.

تخصص صنعت حسابرس، استراتژی تمایز بین مؤسسات حسابرسی محسوب می‌شود که به مؤسسات حسابرسی امکان می‌دهد تا خودشان را از رقبای خود در انجام تقاضای مشتریان خود متمایز سازند و مؤسسات حسابرسی را قادر می‌سازد تا در ویژگی‌هایی غیر از قیمت، با رقبای خود به رقابت پردازند. استانداردهای حسابرسی حرفه‌ای بر اهمیت درک محیط تجاری مشتریان، تأکید کرده‌اند. به عنوان مثال استاندارد بین‌المللی حسابرسی^۱ ۳۱۵ تحت عنوان "شناسایی و ارزیابی ریسک تحریفات با اهمیت از طریق شناخت واحد تجاری و محیط آن" حسابرسان را به درک و شناخت صنعتی که واحد تجاری در آن فعالیت می‌کند، ملزم کرده است. (علوی طبری و عارف‌منش، ۱۳۹۳)

یکی دیگر از ابزارهای حمایت از منافع سهام‌داران، ویژگی‌های هیأت مدیره شرکت است، یکی از ویژگی‌های مهم هیأت مدیره که باعث بهبود وظیفه نظارت بر عملکرد شرکت نیز می‌شود، استقلال اعضای هیأت مدیره از مدیریت شرکت است. چترو و همکاران (۲۰۰۱)، دریافتند که هیأت مدیره مستقل، فعالیت مدیریت سود را محدود می‌کند. تضاد منافع موجود میان مدیران شرکت‌ها و مدیران غیرموظف باعث نظارت بهتر هیأت مدیره مستقل بر روی مدیران شرکت‌ها می‌شود که این باعث محدود شدن مدیریت سود خواهد شد.

بنابراین، هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر وجود حسابرس متخصص صنعت و استقلال هیأت مدیره بر روی مدیریت سود است. همچنین، در پژوهش حاضر به اثر متقابل استقلال هیأت مدیره و حسابرس متخصص صنعت بر روی مدیریت سود پرداخته می‌شود. به طور کلی، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که آیا وجود حسابرس متخصص صنعت در یک واحد تجاری و استقلال هیأت مدیره آن واحد روی مدیریت سود تأثیر دارد؟

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

یکی از سؤال‌های مهم در پژوهش‌های حسابداری، نقش سود حسابداری در قیمت‌گذاری اوراق بهادار است. شواهد نشان می‌دهد که سود تعهدی نقش مهمی در فرآیند ارزشگذاری بازی

می‌کند، زیرا مشکل‌های زمان‌بندی و عدم تطابق نهفته در ارقام وجوه نقد، قابل اتکا بودن و مفید بودن اقلام تعهدی را دچار تردید می‌کند، چرا که مدیران قادرند آن‌ها را دستکاری کنند تا سود گزارش شده را سازگار با اصول پذیرفته شده حسابداری و مطابق میل خود تعدیل نمایند. (حامدی، ۱۳۸۸)

تعریف ارائه شده توسط هیلی و والن (۱۹۹۹) در خصوص مدیریت سود به این صورت است: مدیریت سود زمانی اتفاق می‌افتد که مدیران در گزارشگری مالی از قضاوت خود استفاده می‌کنند تا برخی از ذینفعان را نسبت به عملکرد اقتصادی شرکت گمراه نمایند. به بیان دیگر، مدیریت سود به عنوان تنظیم معامله‌ها و گزارشگری برای گمراه‌سازی عمدی سهامداران توسط مدیران تعریف شده است.

با توجه به موارد و معایب اشاره شده در مورد مدیریت سود، عوامل مختلفی در پی کنترل آن برمی‌آیند. سازمان‌های قانونگذار در آمریکا بر اساس قوانینی مثل قانون ساربینز اکسلی^۱، مدیران شرکت‌ها را ملزم به تضمین گزارش‌های مالی، توانمند کردن راهبری شرکتی و بهبود استقلال حسابرسان نمودند تا از این طریق، مدیریت سود کاهش و کیفیت گزارشگری مالی بهبود یابد (حساس‌یگانه، ۱۳۸۵).

نظام راهبری شرکتی ساختاری را فراهم می‌آورد که از طریق آن اهداف شرکت تدوین و ابزارهای دستیابی به این اهداف و همچنین نحوه نظارت بر عملکرد مدیران معلوم می‌گردد. یک نظام راهبری شرکتی مناسب باید برای هیأت مدیره و مدیریت انگیزه‌های مناسبی ایجاد کند تا اهدافی را که به نفع شرکت و سهامداران آن است، دنبال نمایند و همچنین نظارت مؤثر و کارآمد را تسهیل کند.

یکی از اجزای نظام راهبری شرکتی، هیأت مدیره و ویژگی‌های آن است. مسئولیت اصلی هیأت مدیره، ایجاد راهبری کارآمد بر امور شرکت در راستای منافع سهامداران و تعادل در منافع ذینفعان مختلف آن از جمله مشتریان، کارکنان، سرمایه‌گذاران و جوامع محلی می‌باشد. در کلیه اقدام‌هایی که هیأت مدیره به عمل می‌آورد، از مدیران انتظار می‌رود تصمیم‌های تجاری خود را به گونه‌ای اتخاذ کنند که منطقی‌اً معتقدند بهترین منافع شرکت در آن است. در ایفای این تعهد، مدیران می‌توانند به صداقت و درستکاری عوامل ارشد اجرایی و مشاوران و حسابرسان مستقل آن تکیه کنند (مصوبه جلسه ۴۷ هیأت مدیره شرکت بورس اوراق بهادار تهران، ۱۳۸۶). اکثریت اعضای هیأت مدیره باید از مدیران غیرموظف باشند. موظف شدن اعضای هیأت مدیره با

1. Sarbanes Oxley

تصویب هیأت مدیره می‌باشد و مدیر ذینفع در این مورد حق رأی ندارد (سازمان بورس اوراق بهادار، ۱۳۸۵).

چترو و همکاران (۲۰۰۱)، دریافتند که هیأت مدیره مستقل، فعالیت مدیریت سود را محدود می‌کند. پیسنل و همکاران (۲۰۰۰)، همچنین دریافتند که اقلام تعهدی افزایشدهنده درآمد با افزایش اعضای غیرموظف در شرکت‌های انگلیسی کاهش می‌یابد. چانگ و سان (۲۰۰۸)، رابطه منفی معنی‌داری بین استقلال هیأت مدیره و اقلام تعهدی غیر عادی یافتند. به عبارت دیگر، بین استقلال هیأت مدیره و مدیریت سود رابطه معنی‌دار منفی وجود دارد. (محمدزاده‌سالطه و نیکومرام، ۱۳۸۹)

در کشور ما در چند سال اخیر کوشش‌هایی برای شناساندن ماهیت نظام راهبری شرکت‌ها و اهمیت آن در بعد نظارت بر بنگاه‌های اقتصادی صورت پذیرفته است. نمونه تلاش‌های مذکور ارائه پیش‌نویس آیین‌نامه اصول راهبری شرکت در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و نیز تصویب آیین‌نامه نظام راهبری شرکتی توسط هیأت مدیره شرکت بورس اوراق بهادار تهران در سال ۱۳۸۶ است.

مسئله نمایندگی بین سهامداران و مدیران شرکت باعث به کارگیری حسابرسانی شده است تا به گونه‌ای مستقل به سهامداران اطمینان دهند که وضعیت مالی مؤسسه مطابق با اصول پذیرفته شده حسابداری می‌باشد. انگیزه مؤسسه‌های حسابرسی برای متخصص شدن، اصولاً به دلیل تأکید فزاینده استانداردهای حرفه‌ای حسابرسی نسبت به درک صنعت و محیط شرکت صاحبکار می‌باشد (جری و لین، ۲۰۱۰).

موارد فوق را می‌توان به طور خلاصه این گونه بیان نمود: "تخصص حسابرِس در صنعت شامل به وجود آوردن افکار سازنده به منظور کمک به صاحبکاران در خلق ارزش افزوده، همچنین فراهم کردن دیدگاه‌ها و یا راهکارهای تازه برای برخی از موضوع‌هایی می‌شود که صاحبکاران در صنایع مربوط به خود با آن رو برو می‌شوند (کند، ۲۰۰۸)"

بالسام و همکاران (۲۰۰۳) اقلام تعهدی اختیاری و ضرایب واکنش سود شرکت‌هایی را که توسط متخصصان صنعت، حسابرسی شده‌اند با شرکت‌هایی که توسط متخصصان صنعت رسیدگی نشده‌اند، مورد مقایسه و بررسی قرار دادند. در این پژوهش برای کنترل متغیر حسن شهرت حسابرِس از صاحبکاران شش مؤسسه بزرگ حسابرسی (بعداً چهار مؤسسه بزرگ) استفاده شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که صاحبکاران حسابرسان متخصص صنعت دارای اقلام تعهدی اختیاری کمتر و ضرایب واکنش سود بیش‌تر نسبت به صاحبکاران حسابرسانی هستند که متخصص صنعت نمی‌باشند.

اعتمادی و همکاران (۱۳۸۸) نیز با بررسی نقش تخصص صنعت حسابرسان در مدیریت سود بیان می‌کنند شرکت‌هایی که حسابرسان آن‌ها، متخصص صنعت است، دارای سطح مطلق اقلام تعهدی اختیاری کمتر و ضریب واکنش سود بالاتری نسبت به شرکت‌هایی هستند که حسابرسان آن‌ها، متخصص صنعت نیست، به عبارت دیگر، حسابرسان متخصص صنعت، حسابرسان با کیفیت‌تری به صاحبکاران خود ارائه می‌کنند.

چوی و همکاران (۲۰۱۰) با تمرکز بر اندازه دفتر کار^۱ یک مؤسسه حسابرسان، سطح تخصص را محدود کردند و به این نتیجه رسیدند که مؤسسات حسابرسان بزرگ در مقایسه با مؤسسات کوچک حق‌الزحمه و کیفیت سود بالاتری دارند. این امر بیانگر این است که مؤسسات بزرگ در مقایسه با مؤسسات کوچک، تخصص و تجربه جمعی ارزشمندتر در حسابرسان شرکت‌های سهامی دارند.

مهرانی و جمشیدی‌اوانکی (۱۳۹۰) در بررسی عوامل مؤثر بر تعیین حق‌الزحمه حسابرسان در بورس اوراق بهادار تهران نشان دادند کیفیت حسابرسان و تخصص صنعت حسابرسان یکی از عوامل مؤثر بر تعیین حق‌الزحمه حسابرسان است و با حق‌الزحمه دریافتی رابطه مثبتی دارد.

۳. فرضیه‌های پژوهش

با توجه به مبانی نظری و پیشینه پژوهش، فرضیه‌های این پژوهش اثر جداگانه و تعاملی تخصص صنعت حسابرسان و استقلال هیأت مدیره بر مدیریت سود را مورد آزمون قرار می‌دهند: فرضیه اول: بین وجود حسابرسان متخصص در صنعت صاحبکار و مدیریت سود رابطه منفی وجود دارد.

فرضیه دوم: بین نسبت اعضای غیرموظف هیأت مدیره و مدیریت سود رابطه منفی وجود دارد.

فرضیه سوم: با وجود حسابرسان متخصص در صنعت صاحبکار، رابطه منفی قوی‌تری بین نسبت اعضای غیرموظف هیأت مدیره و مدیریت سود وجود دارد.

۴. جامعه و نمونه آماری

قلمرو مکانی این پژوهش شامل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. دلیل این انتخاب توان دسترسی به اطلاعات مالی این شرکت‌ها و همگن‌تر بودن آن‌ها به خاطر

وجود مقررات و استانداردهای سازمان بورس اوراق بهادار تهران است. دوره زمانی این پژوهش از سال ۱۳۸۱ تا پایان سال ۱۳۹۲ است. به علت گستردگی حجم جامعه آماری و وجود برخی ناهمبستگی‌ها میان اعضای جامعه در ارتباط با داده‌های مورد نیاز پژوهش، شرایط زیر برای انتخاب نمونه آماری قرار داده شده است:

۱. سال مالی شرکت‌ها منتهی به پایان اسفند ماه هر سال باشد.
 ۲. شرکت طی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۲، تغییر سال مالی نداشته باشد.
 ۳. شرکت‌ها قبل از سال ۱۳۸۱ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشند و تا پایان سال ۱۳۹۲ از بورس خارج نشده باشند.
 ۴. معامله‌های سهام شرکت پیوسته در بورس اوراق بهادار تهران صورت گرفته باشد و توقف معامله‌ها بیش از یک ماه در مورد سهام یاد شده اتفاق نیفتاده باشد.
 ۵. شرکت جزء شرکت‌های واسطه‌گری مالی نباشد.
- برای آنکه نتایج حاصل از نمونه قابل تعمیم به جامعه باشد، از فرمول ارائه شده توسط کوکران جهت آزمون کفایت اندازه نمونه به شرح زیر استفاده می‌شود:

$$n = \frac{Z_{\alpha}^2 \cdot p \cdot q \cdot N}{e^2(N-1) + Z_{\alpha}^2 \cdot p \cdot q}$$

که در آن:

N : تعداد اعضای جامعه، n : تعداد اعضای نمونه، p : نسبت موفقیت e : خطای مورد انتظار، α : خطای نوع اول. (حبیبی، ۱۳۹۲).

موقعی که p نامشخص باشد چنانچه p را برابر ۵۰٪ فرض کنیم بیش‌ترین مقدار نمونه حاصل می‌شود بنابراین در این تحقیق p را برابر ۵۰٪ در نظر گرفته و میزان نمونه مورد نیاز با ضریب اطمینان ۹۵٪ و خطای ۱۰٪ برآورد می‌شود پس:

$$\alpha = 0.05, Z_{\alpha} = 1.96 \rightarrow n = \frac{1.96^2(0.5)(0.5)(350)}{(0.1)^2(349) + (1.96)^2(0.5)(0.5)} = 75.5 \approx 76$$

از بین شرکت‌هایی که شرایط تعیین شده برای انتخاب نمونه را داشتند و با توجه به نتایج به دست آمده از آزمون کفایت نمونه کوکران، تعداد ۷۷ شرکت به عنوان نمونه انتخاب شدند. قابل ذکر است ۷۷ شرکت در هر سال مورد بررسی قرار گرفته‌اند و با توجه به این که محدوده زمانی ۱۳۸۱ لغایت ۱۳۹۲ مدنظر بوده است، لذا حجم نمونه برابر ۷۷ شرکت در طی ۱۲ سال می‌باشد.

برای گردآوری داده‌ها از روش اسناد کاوی استفاده می‌شود. بدین ترتیب که اطلاعات مورد نیاز از صورت‌های مالی شرکت‌ها و بسته‌های نرم‌افزاری موجود مانند رهاورد نوین و تدبیر پرداز به دست می‌آید همچنین از نرم‌افزار ای‌ویوز^۱ برای تحلیل داده‌ها بهره گرفته شده است.

۵. متغیرهای تحقیق

متغیر وابسته در این پژوهش، مدیریت سود است. در بررسی کتاب‌شناسی مدیریت سود، مشخص گردید که تعداد زیادی از پژوهشگران این حوزه از ارقام تعهدی اختیاری به عنوان جایگزینی مناسب برای متغیر وابسته مدیریت سود استفاده نموده‌اند (حسن‌زاده و کامران‌زاده ۱۳۸۸). برای تعیین این که کدامیک از مدل‌های موجود در زمینه مدیریت سود برای تجزیه و تحلیل‌های اصلی تحقیق و آزمون فرضیه‌ها مناسب‌تر است، معنی‌داری هر یک از این مدل‌ها را به صورت جداگانه و به تفکیک هر صنعت با استفاده از سری‌های زمانی و با استفاده از آماره‌های ضریب تعیین^۲، آماره^۳ F و سطح معنی‌داری F و آماره^۴ دوربین-واتسون آزمون نمودند. با توجه به نتایج به دست آمده مشخص شد مدل بهینه، مدل کازنیک است. چون این مدل در مقایسه با سایر مدل‌ها در هر صنعت مقدار ضریب تعیین (R^2) و ضریب تعیین تعدیل شده بیش‌تری دارد. این موضوع بیانگر قدرت پیش‌بینی‌کنندگی بیش‌تر این مدل در مقایسه با سایر مدل‌ها است (بنی‌مهد و همکاران، ۱۳۹۱). بنابراین متغیر مدیریت سود با استفاده از شاخص ارقام تعهدی، به وسیله^۵ مدل کازنیک (۱۹۹۹) و به شرح زیر محاسبه می‌شود. ابتدا ارقام تعهدی از طریق رابطه^۱ (۱) به شرح زیر استخراج می‌شود و سپس ارقام تعهدی اختیاری به عنوان نمادی برای مدیریت سود که در این پژوهش با نماد ADAC نشان داده شده است، استفاده می‌شود.

$$\frac{TA_{i,t}}{A_{i,t-1}} = a_0 \left(\frac{1}{A_{i,t-1}} \right) + a_1 \left(\frac{\Delta REV_{i,t} - \Delta REC_{i,t}}{A_{i,t-1}} \right) + a_2 \left(\frac{PPE_{i,t}}{A_{i,t-1}} \right) + a_3 \left(\frac{\Delta CFO_{i,t}}{A_{i,t-1}} \right) + \varepsilon_{i,t} \quad \text{رابطه ۱}$$

به طوری که:

$TA_{i,t}$: مجموع ارقام تعهدی قابل اندازه‌گیری (تفاوت بین سود عملیاتی و جریان نقدی عملیاتی)

1. Eviews
2. R Square

$A_{i,t-1}$: مجموع دارایی‌های شرکت i در ابتدای سال t
 $\Delta REV_{i,t}$: تغییرات درآمد فروش خالص شرکت i بین سال‌های $t-1$ و t
 $\Delta REC_{i,t}$: تغییرات در حساب‌های دریافتی تجاری شرکت i بین سال‌های $t-1$ و t
 $PPE_{i,t}$: دارایی‌های ثابت مشهود ناخالص شرکت i در سال t
 $\Delta CFO_{i,t}$: تغییرات در جریان نقدی عملیاتی شرکت i بین سال‌های $t-1$ و t
 $\varepsilon_{i,t}$: جزء اخلاص (نشان‌دهنده ارقام تعهدی اختیاری (ADAC)، برای شرکت i در سال t است.

متغیرهای مستقل تحقیق شامل استقلال هیأت مدیره و حسابرس متخصص صنعت می‌باشد. طبق آیین‌نامه راهبری شرکتی استقلال هیأت مدیره قابل استخراج از صورت‌های مالی است و از نسبت تعداد مدیران مستقل (غیرموظف) به تعداد کل اعضای هیأت مدیره به دست می‌آید. برای شناسایی حسابرس متخصص صنعت از رویکرد سهم بازار (بالسام و همکاران ۲۰۰۳، دان و مایهو ۲۰۰۴) استفاده می‌شود. در رویکرد سهم بازار، یک مؤسسه حسابرسی که خود را از سایر رقیبان از نظر سهم بازار در یک صنعت خاص متمایز کرده است، به عنوان حسابرس متخصص صنعت شناخته می‌شود. این رویکرد فرض می‌کند که با مشاهده سهم نسبی بازار مؤسسه حسابرسی که به یک صنعت خاص خدمت ارائه می‌کنند، می‌توان به میزان دانش تخصصی مؤسسه حسابرسی در حوزه صنعت پی برد. مؤسسه‌ای که سهم بزرگ‌تری از بازار را در اختیار دارد، از دانش تخصصی بالاتری در مورد آن صنعت برخوردار است. در این پژوهش نیز، تخصص حسابرس در صنعت با رویکرد سهم بازار اندازه‌گیری شده است، بر طبق دیدگاه بالسام و همکاران (۲۰۰۳)، در صورتی حسابرس به عنوان متخصص صنعت طبقه‌بندی می‌شود که بالاترین سهم بازار را در صنعت مربوطه داشته باشد و آن سهم از دومین سهم بازار حسابرس حداقل ۱۰ درصد بیش‌تر باشد. چنانچه طبق روش سهم بازار، حسابرس به عنوان متخصص شناسایی شود، مقدار متغیر تخصص حسابرس در صنعت برابر است با ۱ و در غیر این صورت صفر می‌باشد.

علاوه بر متغیرهای مستقل، با توجه به مطالعه‌های گذشته سایر عواملی که با مدیریت سود ارتباط دارند نیز به عنوان متغیر کنترلی وارد مدل شده‌اند. تخصص حسابرس در صنعت، که بر اساس سهم بازار مؤسسه‌های حسابرسی، اندازه‌گیری می‌شود تحت تأثیر اندازه شرکت‌ها قرار می‌گیرد (هی و همکاران، ۲۰۰۶)، اندازه شرکت برابر است با لگاریتم طبیعی کل دارایی‌های شرکت در پایان سال. اهرم مالی به عنوان متغیر کنترلی دیگر در این پژوهش در نظر گرفته شده است. از دیدگاه کنعانی‌امیری (۱۳۸۴)، اهرم مالی عبارت است از نسبت کل بدهی‌ها (بدهی‌های

جاری و بلندمدت) به کل دارایی‌های شرکت در پایان سال. آخرین متغیر کنترلی این پژوهش، زیان‌ده بودن شرکت می‌باشد، چنانچه شرکت در هر یک از سال‌های مورد مطالعه زیان گزارش کرده باشد، مقدار یک و در غیر این صورت مقدار صفر است.

۶. آزمون فرضیه‌ها

به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش و بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته از مدل رگرسیون چند متغیره بر اساس مدل (جری و لین، ۲۰۱۰) استفاده خواهد شد. با استفاده از رابطه (۲)، به آزمون رابطه بین متغیرهای مستقل و مدیریت سود و بررسی وجود رابطه تعاملی بین دو متغیر اصلی (تخصص صنعت حسابرسان و استقلال هیأت مدیره) با مدیریت سود پرداخته شده است:

$$ADAC = \beta_0 + \beta_1 BDIND_{i,t} + \beta_2 AISPE_{i,t} + \beta_3 BDIND_{i,t} * AISPE_{i,t} + \beta_4 FSIZE_{i,t} + \beta_5 LEV_{i,t} + \beta_6 LOSS_{i,t} + \varepsilon \quad \text{رابطه ۲}$$

$BDIND_{i,t}$: استقلال هیأت مدیره شرکت i در پایان سال t .

$AISPE_{i,t}$: تخصص حسابرسان در صنعت (روش سهم بازار) شرکت i در پایان سال t .

$FSIZE_{i,t}$: اندازه شرکت = لگاریتم طبیعی کل دارایی‌های شرکت i در پایان سال t .

$LEV_{i,t}$: اهرم مالی (بدهی‌های جاری و بلند مدت) شرکت i در پایان سال t .

$LOSS_{i,t}$: زیان‌ده بودن شرکت (مقادیر صفر و یک) شرکت i در پایان سال t .

$BDIND_{i,t} * AISPE_{i,t}$ اثر تعاملی دو متغیر تخصص صنعت حسابرسان و استقلال هیأت مدیره شرکت i در پایان سال t .

۷. تجزیه تحلیل داده‌ها

در این پژوهش به دو روش توصیفی و استنباطی به تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده، پرداخته می‌شود. در سطح توصیفی، با استفاده از ویژگی‌های آماری نظیر فراوانی، میانگین، انحراف معیار و بیشینه و کمینه به توصیف ویژگی‌های عمومی نمونه پرداخته شده است. جدول ۱ آماره‌های توصیفی متغیرها را به این شرح نشان می‌دهد.

جدول ۱: آماره‌های توصیفی متغیرها

کنترل		مستقل			وابسته	نوع متغیر
زیان‌دهی شرکت	اهرم مالی	اندازه شرکت	استقلال هیأت مدیره	تخصص حسابرِس در صنعت	مدیریت سود	نماد
۰/۷۱	۰/۶۵	۵/۸۹	۰/۶۴	۰/۷۰	۰/۳۶	میانگین
۱/۰۰	۰/۶۷	۵/۶۰	۰/۶۰	۱/۰۰	۰/۰۷	میانه
۱/۰۰	۰/۹۴	۹/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۱۳/۱۷	بیشینه
۰/۰۰	۰/۱۸	۴/۲۵	۰/۰۰	۰/۰۰	-۹/۵۳	کمینه
۰/۴۶	۰/۱۴	۰/۶۶	۰/۲۴	۰/۴۶	۲/۲۷	انحراف معیار
-۰/۹۱	-۰/۷۴	۱/۳۵	-۱/۰۱	-۰/۸۹	۱/۹۶	چولگی
۱/۸۲	۳/۴۷	۶/۵۳	۳/۶۵	۱/۷۸	۱۴/۳۶	کشیدگی

تخصص حسابرِس در صنعت = صنعتی که دارای حسابرِس متخصص صنعت باشد، مقدار یک و در غیر این صورت صفر
استقلال هیأت مدیره = نسبت تعداد مدیران مستقل (غیرموظف) به تعداد کل اعضای هیأت مدیره
اندازه شرکت = لگاریتم طبیعی کل دارایی‌های شرکت در پایان سال
اهرم مالی = نسبت کل بدهی‌ها (بدهی‌های جاری و بلندمدت) به کل دارایی‌های شرکت در پایان سال
زیان‌دهی شرکت = چنانچه شرکت در هر یک از سال‌های مورد مطالعه زیان گزارش کرده باشد مقدار یک و در غیر این صورت مقدار صفر

۷.۱. آزمون مانایی (ایستایی) متغیرهای پژوهش

قبل از تخمین مدل‌های پژوهش لازم است مانایی متغیرها مورد بررسی قرار گیرد زیرا در صورتی که متغیرها مانا نباشند باعث بروز مشکل رگرسیون کاذب می‌گردند. یک متغیر وقتی مانا است که میانگین، واریانس و ضرایب خودهمبستگی آن در طول زمان ثابت باقی بماند. به طور کلی اگر مبدأ زمانی یک متغیر تغییر کند و میانگین، واریانس و کورایانس تغییری نکند در آن صورت متغیر ماناست و در غیر این صورت متغیر نامانا خواهد بود. در پژوهش حاضر برای تشخیص مانایی متغیرها از آزمون تعمیم یافته دیکی فولر استفاده شده است. خلاصه نتایج این آزمون در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲: نتایج آزمون مانایی متغیرهای پژوهش (آزمون پایایی لوین، لین و چو)

نام متغیر	نماد متغیر	آماره t	احتمال	نتیجه
تخصص حسابرِس در صنعت	AISPE	۶/۸۶	۰/۰۰	مانایی متغیر
استقلال هیأت مدیره	BDIND	-۱۴/۹۲	۰/۰۰	مانایی متغیر
اندازه شرکت	FSIZE	-۱۸/۷۱	۰/۰۰	مانایی متغیر
اهرم مالی	LEV	-۲۳/۹۹	۰/۰۰	مانایی متغیر
زیان‌دهی شرکت	LOSS	-۳/۶۶	۰/۰۰	مانایی متغیر

با توجه به جدول ۲، احتمال آماره t برای کلیه متغیرها کمتر از ۰/۰۵ است. در نتیجه فرض صفر رد می‌شود و متغیرها مانا (ایستا) هستند.

۷.۲. نتایج آزمون لیمر

برای تعیین نوع داده‌ها (تابلویی^۱ یا تلفیقی^۲) از آزمون F لیمر استفاده می‌شود. خروجی این آزمون در جدول ۳، با سطح معنی‌داری) کمتر از ۵٪ استفاده از روش داده‌های تابلویی را برای مدل پیشنهاد داده است.

جدول ۳: آزمون F لیمر

سطح معناداری	درجه آزادی	میزان آماره	Effects Test
۰/۰۰	(۵/۹۱۸)	۲۴۷/۵۵	Cross-section F

۷.۳. آزمون هاسمن

با توجه به آزمون اف لیمر، لازم است آزمون هاسمن برای تعیین نوع داده‌های تابلویی انجام گیرد. همانطور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود نتیجه آزمون هاسمن برای مدل پژوهش نشان می‌دهد که داده‌ها، تابلویی با اثرات ثابت هستند.

جدول ۴: آزمون هاسمن

نوع آزمون	آماره	درجه آزادی	احتمال آماره	نتیجه
هاسمن	۹۲/۹۳	۵	۰/۰۰	روش تابلویی با اثرات ثابت

۸. آزمون فرضیه‌های پژوهش

در راستای دستیابی به اهداف پژوهش سه فرضیه تدوین شده است که در ادامه مورد آزمون قرار گرفته است. ضرایب رگرسیون به منظور پیش‌بینی اثر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، با استفاده از آزمون t مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج حاصل از الگوی رگرسیون در جدول ۵ نشان داده شده است.

1. Panel
2. Pooled

جدول ۵: ضرایب مدل رگرسیون

متغیرها	ضرایب رگرسیون	انحراف معیار خطا	آماره t	احتمال
C	-۲/۲۵	۰/۵۲	-۴/۳۶	۰/۰۰
AISPE	-۱/۵۷	۰/۳۸	-۴/۱۲	۰/۰۰
BDIND	-۱/۹۵	۰/۳۳	-۵/۸۷	۰/۰۰
AISPE*BDIND	-۱/۳۶	۰/۴۵	-۳/۰۳	۰/۰۰
FSIZE	۱/۱۳	۰/۰۷	۱۵/۵۸	۰/۰۰
LEV	-۰/۹۶	۰/۳۳	-۲/۸۸	۰/۰۰
LOSS	-۰/۲۶	۰/۳۴	-۰/۷۶	۰/۴۵
AISPE= صنعتی که دارای حسابرِس متخصص صنعت باشد، مقدار یک و در غیر این صورت صفر BDIND= نسبت تعداد مدیران مستقل (غیرموظف) به تعداد کل اعضای هیأت مدیره FSIZE= لگاریتم طبیعی کل دارایی‌های شرکت در پایان سال LEV= نسبت کل بدهی‌ها (بدهی‌های جاری و بلندمدت) به کل دارایی‌های شرکت در پایان سال LOSS= اگر شرکت در هر یک از سال‌های مورد مطالعه زیان گزارش کرده، مقدار یک و در غیر این صورت صفر				
ضریب تعیین (R^2)	۰/۶۰	F فیشر	۲۳۲/۹۲	
ضریب تعیین تعدیل شده (R^2)	۰/۶۰	دوربین واتسون	۲/۳۵	

عدم وجود خودهمبستگی بین جملات خطا یکی از فروض اساسی است. یکی از روش‌های تشخیص خودهمبستگی آزمون دوربین- واتسون است که حدود تعیین شده برای آماره دوربین- واتسون در منابع آماری بین ۱/۵ تا ۲/۵ در نظر گرفته شده است (آذر و مؤمنی، ۱۳۸۵). مقدار به دست آمده برابر ۲/۳۵ است که در محدوده استاندارد می‌باشد، بنابراین فرض عدم خودهمبستگی در جملات باقیمانده تأیید شده است.

جهت بررسی عدم وجود هم‌خطی بین متغیرهای مستقل عامل تورم واریانس^۱ استفاده می‌شود. VIF شدت هم‌خطی چندگانه را در تحلیل رگرسیون کم‌ترین مربعات معمولی ارزیابی می‌کند. در واقع یک شاخص معرفی می‌گردد که بیان میدارد چه مقدار از تغییرات مربوط به ضرایب برآورد شده بابت هم‌خطی افزایش یافته است. شدت هم‌خطی چندگانه را با بررسی بزرگی مقدار VIF می‌توان تحلیل نمود. اگر آماره آزمون VIF کمتر از ۱۰ باشد نشان دهنده عدم وجود هم‌خطی است. جدول ۶ نتایج آزمون عدم هم‌خطی برای متغیرهای مستقل مدل تحقیق را نشان می‌دهد (هو، ۲۰۰۶).

1. Variance Inflation Factor (VIF)

جدول ۶: نتایج آزمون عدم هم‌خطی

متغیرها	نماد	عامل تورم واریانس	نتیجه
تخصص حسابرس در صنعت	AISPE	۶/۲۵	عدم وجود هم‌خطی
استقلال هیأت مدیره	BDIND	۲/۰۲	عدم وجود هم‌خطی
اندازه شرکت	FSIZE	۱/۰۳	عدم وجود هم‌خطی
اهرم مالی	LEV	۱/۰۱	عدم وجود هم‌خطی
زبان‌دهی شرکت	LOSS	۶/۷۲	عدم وجود هم‌خطی

با توجه به این که عامل تورم واریانس برای تمامی متغیرها کوچک‌تر از ۱۰ می‌باشد، مشکل هم‌خطی وجود ندارد.

فرضیه اول به بررسی رابطه بین وجود حسابرس متخصص حسابرسی در صنعت و مدیریت سود می‌پردازد. با توجه به یافته‌های جدول ۵، نتیجه آزمون فرضیه اول نشان می‌دهد که رابطه معنی‌دار و معکوس بین حسابرس متخصص در صنعت صاحبکار و مدیریت سود، وجود دارد. به بیانی دیگر اگر حسابرسی که عمل حسابرسی شرکت را انجام می‌دهد، متخصص صنعت صاحبکار باشد، مدیریت سود کاهش می‌یابد. نتایج این پژوهش با تحقیق بالسام و همکاران (۲۰۰۳) همسو می‌باشد. آن‌ها دریافتند که وجود حسابرس متخصص در یک صنعت باعث بهبود کیفیت افشا و گزارشگری مالی صاحبکاران شده و منجر به کاهش مدیریت سود می‌شود. اعتمادی و همکاران (۱۳۸۸) نیز با بررسی نقش تخصص صنعت حسابرس در مدیریت سود بیان می‌کنند شرکت‌هایی که حسابرس آن‌ها، متخصص صنعت است، دارای سطح مطلق اقلام تعهدی اختیاری کم‌تر و ضریب واکنش سود بالاتری نسبت به شرکت‌هایی هستند که حسابرس آن‌ها، متخصص صنعت نیست، به عبارت دیگر، حسابرسان متخصص صنعت، حسابرسی با کیفیت‌تری به صاحبکاران خود ارائه می‌کنند.

فرضیه دوم به بررسی رابطه بین درصد اعضای غیرموظف در هیأت مدیره با مدیریت سود می‌پردازد. با توجه به یافته‌های جدول ۵، نتیجه آزمون فرضیه دوم نشان می‌دهد که رابطه معنی‌دار و معکوس بین نسبت اعضای غیرموظف در هیأت مدیره و مدیریت سود، وجود دارد. به بیانی دیگر اگر نسبت اعضای غیرموظف در هیأت مدیره شرکتی افزایش یابد، مدیریت سود در آن شرکت کاهش می‌یابد. چترو و همکاران (۲۰۰۱) نیز در تحقیق خود دریافتند که هیأت مدیره مستقل، فعالیت مدیریت سود را محدود می‌کند. پیسنل و همکاران (۲۰۰۰)، همچنین دریافتند که اقلام تعهدی افزایش‌دهی درآمد با افزایش اعضای غیرموظف در شرکت‌های انگلیسی کاهش می‌یابد. چانگ و سان (۲۰۰۸)، رابطه منفی معنی‌داری بین استقلال هیأت مدیره و اقلام تعهدی

غیرعادی یافتند. به عبارت دیگر، بین استقلال هیأت مدیره و مدیریت سود رابطه معنی دار منفی وجود دارد. مرادزاده و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیقی به بررسی رابطه بین پاداش هیأت مدیره و مالکیت نهادی با مدیریت سود، که از طریق ارقام تعهدی اختیاری سنجیده می‌شود، پرداختند. آن‌ها در تحقیق خود برای اندازه‌گیری مدیریت سود از مدل تعدیل شده جونز استفاده کردند. نتایج تحقیق آن‌ها بیانگر آن است که بین مالکیت نهادی سهام و مدیریت سود رابطه منفی وجود دارد به عبارت دیگر، با افزایش درصد مالکیت نهادی سهام، انعطاف پذیری شرکت برای مدیریت ارقام تعهدی کاهش می‌یابد. علاوه بر این، نتایج حاکی از آن است که بین میزان پاداش هیأت مدیره و مدیریت سود رابطه مستقیم وجود دارد.

فرضیه سوم به بررسی اثر متقابل دو متغیر تخصص صنعت حسابرس و استقلال هیأت مدیره بر مدیریت سود می‌پردازد. با توجه به یافته‌های جدول ۵، نتیجه آزمون فرضیه سوم نشان می‌دهد که رابطه معنی دار و معکوس بین تعامل دو متغیر حسابرس متخصص در صنعت صاحبکار و نسبت اعضای غیرموظف هیأت مدیره و مدیریت سود، وجود دارد. این تفسیر می‌تواند بر اساس نظریه نمایندگی مطرح شود که اعضای غیرموظف هیأت مدیره به دلیل این که در مقام اجرایی شرکت قرار نداشته و منافع آن‌ها در تضاد با منافع سهامداران نیست، نظارت بیش‌تر و بهتری روی فعالیت مدیریت داشته و در راستای افزایش منافع سهامداران فعالیت می‌کنند. حسابرسان مستقل و متخصص صنعت نیز با انجام روش‌های حسابرسی خود در پی تأیید یا عدم تأیید حفظ منافع سهامداران می‌باشند. لذا، اعضای غیرموظف هیأت مدیره بیش‌تر تمایل دارند که منافع سهامداران حفظ شده و باعث محدودیت مدیریت شرکت در استفاده از ارقام تعهدی سود می‌شوند. در صورتی که ممکن است منافع اعضای موظف هیأت مدیره که در مقام اجرایی شرکت قرار دارند با منافع سهامداران در تضاد بوده و جهت حفظ منافع خود اقدام به مدیریت سود نمایند.

۹. نتیجه‌گیری

بر اساس اطلاعات گردآوری شده پیرامون موضوع پژوهش و آزمون مدل‌های ارائه شده با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۳۸۱ لغایت ۱۳۹۲ بورس اوراق بهادار تهران، رابطه منفی معنی‌داری بین حسابرس متخصص در صنعت صاحبکار و مدیریت سود، تأیید گردید. به بیانی دیگر اگر حسابرس شرکت آگاهی و دانش کافی درمورد فعالیت صنعت صاحبکار داشته باشد خیلی بهتر می‌تواند تشخیص دهد که آیا مدیریت شرکت از ارقام تعهدی در راستای مدیریت سود و حفظ منافع شخصی خود استفاده نموده یا این که در راستای افزایش منافع ذنبفعان

شرکت عمل نموده است. مدیران نیز با آگاهی از این موضوع که حسابرسان تخصص کافی در شناسایی رفتارهای فرصت‌طلبانه آن‌ها دارند، تمایل کم‌تری به مدیریت سود خواهند داشت. بنابراین، وجود حسابرس متخصص صنعت می‌تواند باعث افزایش اطمینان سهامداران و اعتباردهندگان نسبت به حفظ منافع آن‌ها در شرکت گردد.

نتایج تحقیق حاضر همچنین رابطه منفی معنی‌داری بین نسبت اعضای غیرموظف در هیأت مدیره و مدیریت سود ارائه می‌کند. به بیانی دیگر اعضای غیرموظف هیأت مدیره توانایی و تمایل بیشتری به کشف مدیریت سود و جلوگیری از آن دارند. بنابراین، سهامداران در زمان انتخاب اعضای هیأت مدیره برای شرکت‌هایی که در آن سرمایه‌گذاری نموده‌اند می‌توانند استقلال اعضای منتخب هیأت مدیره را به عنوان یک ویژگی مطلوب که باعث حفظ منافع آن‌ها خواهد شد، در نظر داشته باشند.

در نهایت، تعامل بین دو متغیر حسابرس متخصص در صنعت صاحبکار و نسبت اعضای غیرموظف هیأت مدیره باعث بهبود در کیفیت ارقام تعهدی و کاهش مدیریت سود می‌شود. به عبارتی، ترکیب این دو ویژگی در شرکت می‌تواند باعث افزایش کنترل و نظارت بر عملکرد مدیریت شده و منافع سهامداران را در مقابل رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیران حفظ نماید.

۱۰. پیشنهادهای پژوهش

در این قسمت با توجه به تمامی مواردی که در طی دوره این پژوهش با آن‌ها برخورد شده است، پیشنهاداتی در جهت توسعه و راهنمایی سایرین در مورد موضوع پایان‌نامه، ارائه می‌گردد:

۱۰.۱. پیشنهادهای مبتنی بر یافته‌های پژوهش

سرمایه‌گذاران و سایر استفاده‌کنندگان اطلاعات مالی می‌توانند از پیشنهادهای ارائه شده در زیر جهت اتخاذ تصمیم‌های بهتر کمک بگیرند:

از آنجایی که نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد حسابرس متخصص صنعت و اعضای غیرموظف هیأت مدیره می‌توانند از طریق نظارت مؤثر و کارآمد بر مدیریت شرکت باعث کاهش مدیریت سود شوند لذا به سرمایه‌گذاران پیشنهاد می‌شود در زمان انتخاب حسابرس و اعضای هیأت مدیره شرکت در جلسات مجامع عمومی شرکت به این نکته توجه خاص داشته باشند که حتی در صورت تحمیل هزینه اضافی به شرکت، حسابرس متخصص صنعت و اعضای غیرموظف هیأت مدیره می‌توانند حافظ منافع آن‌ها در شرکت باشند.

۱. اعتباردهندگان نیز در زمان تصمیم اعطای اعتبار به شرکت بایستی این موضوع را مدنظر داشته باشند که سود اعلام شده شرکت‌هایی که دارای حسابرس متخصص صنعت و اعضای غیرموظف هیأت مدیره هستند دارای کیفیت بهتر بوده و اطمینان بیش‌تری نسبت به وصول مطالبات خود خواهند داشت. لذا ریسک اعطای اعتبار به این شرکت‌ها کم‌تر خواهد بود.
۲. حسابرسان می‌توانند در راستای افزایش کیفیت حسابرسی و ارائه گزارش دقیق‌تر به استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی به مطالعه صنعت صاحبکار خود بپردازند تا با اطمینان بیش‌تری در مورد صورت‌های مالی شرکت اظهار نظر نمایند.
۳. وجود حسابرس متخصص صنعت و نسبت بیش‌تر اعضای غیرموظف هیأت مدیره باعث افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان و در نتیجه کاهش هزینه‌های تأمین مالی برای شرکت خواهد شد که متعاقباً باعث افزایش سود شرکت و ثروت سهامداران خواهد شد.
۴. قانون‌گذاران نیز می‌توانند در تعیین معیارهای ارزیابی نظام حاکمیت شرکتی و رتبه‌بندی آن‌ها، انتخاب حسابرس متخصص در صنعت و حضور نسبت بیش‌تر اعضای غیرموظف هیأت مدیره را یک نقطه قوت برای شرکت در نظر گرفته و امتیاز بیش‌تری به این شرکت‌ها نسبت به سایر شرکت‌ها اعطا نمایند.

۱۰.۲. پیشنهادهایی در خصوص پژوهش‌های آتی

در جریان پیشرفت هر پژوهش، جنبه‌های جدیدی مطرح می‌شود که یا بر پژوهشگر پوشیده مانده‌اند یا به دلیل محدودیت‌هایی، امکان بررسی همه آن‌ها وجود ندارد. موضوع‌های زیر نیز از این قاعده مستثنی نیستند. پیشنهاد می‌شود، صاحب‌نظران و پژوهشگران حسابداری و مدیریت مالی در پژوهش‌های آینده خود، رابطه پارامترهای زیر را با مدیریت سود بررسی کنند:

۱. تأثیر استانداردهای حسابداری بر مدیریت سود.
۲. رابطه نوع گزارش و کیفیت حسابرسی با مدیریت سود.
۳. تأثیر مدیریت سود بر کیفیت پیش‌بینی سود.
۴. رابطه پاداش‌های مبتنی بر سود حسابداری با مدیریت سود.
۵. رابطه انتخاب روش‌های حسابداری شرکت‌ها با مدیریت سود.

۱۱. محدودیت‌ها و مشکلات پژوهش

پژوهشگر باید یافته‌های تحقیق را هر چه صادقانه‌تر و شفاف‌تر گزارش کند، اگر پژوهشگر، محدودیت‌های پژوهش را بیان کند، بسیاری از برداشت‌های نادرستی که به دلیل عدم ارائه محدودیت‌های پژوهش است، انجام نمی‌شود. محدودیت‌های این پژوهش به شرح زیر هستند:

۱. در پژوهش حاضر، مدیریت سود با استفاده از مدل کازنیک استفاده شده است و از به کارگیری مدل‌های دیگر مدیریت سود، صرفنظر شده است.
۲. موضوع اصلی در مدیریت سود، تعیین میزان قضاوت و آزادی عمل مدیریت است و این که در صورت وجود قضاوت‌های شخصی مدیران، آیا اعمال قضاوت به صورت آگاهانه و با هدف انجام مدیریت سود، صورت گرفته است؟
۳. هیچیک از مدل‌های طراحی شده برای انجام آزمون‌های مدیریت سود، تاکنون به نتایج رضایت‌بخشی منتهی نشده است و به سؤال‌های اساسی، مانند انگیزه مدیر از انجام مدیریت سود، پاسخ کاملی داده نشده است.

منابع

- آذر، ع. و مؤمنی، م. (۱۳۸۵). آمار و کاربرد آن در مدیریت. جلد ۱ و ۲. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، (سمت).
- ابراهیمی کردلر، ع. و سیدی، ع. (۱۳۸۷). "نقش حسابرسان مستقل در کاهش اقلام تعهدی اختیاری". *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، ۱۵ (۵۴)، ۳-۱۶.
- اعتمادی، ح.، محمدی، ا. و ناظمی‌اردکانی، م. (۱۳۸۸). "بررسی رابطه بین تخصص صنعت حسابرس و کیفیت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران". *پژوهش‌های حسابداری مالی*، ۱ (۱)، ۱۷-۳۲.
- بنی‌مهد، ب.، شگری، ا. و یعقوب‌نژاد، ا. (۱۳۹۱). "ارائه الگو برای اندازه‌گیری مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران". *فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مدیریت*، ۵ (۱۲)، ۱-۱۶.
- حامدی، ع. (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین بازده سهام و خطا در ارزیابی اقلام تعهدی در بورس اوراق بهادار تهران. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین.
- حیبی، آ. (۱۳۹۲). آموزش کاربردی SPSS. ویرایش سوم. تهران: الکترونیک پایگاه پارس مدیر.
- حساس‌یگانه، ی. (۱۳۸۵). حاکمیت شرکتی در ایران. *حسابرس*، ۲۲.

برادران حسن‌زاده، ر. و کامران‌زاده، ع. (۱۳۸۸). "بررسی مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران". *تحقیقات حسابداری*، ۱ (۲)، ۱۸۸-۲۰۵.

رهبری‌خرازی، م. (۱۳۸۵). اصول شرکتی سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) تهران.

کنعانی‌امیری، م. (۱۳۸۴). تعیین رابطه بین مخارج سرمایه‌ای با ضریب کیو و بازده آتی سهام در شرکت‌های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از اطلاعات حسابداری. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.

سازمان بورس اوراق بهادار. (۱۳۸۵). اصول راهبری شرکت در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار (پیش‌نویس).

سجادی، ح. و ناصح، ل. (۱۳۸۲). "سودمندی حسابرسی مستقل صورت‌های مالی". *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، ۱۰ (۳۳)، ۶۵-۹۱.

شرکت بورس اوراق بهادار تهران، مصوبه جلسه ۴۷ هیأت مدیره شرکت بورس اوراق بهادار تهران. (۱۳۸۶). آیین‌نامه نظام راهبری شرکتی.

علوی‌طبری، ح. و عارف‌منش، ز. (۱۳۹۳). "تخصص صنعت حسابرس و پیامدهای حسابرسی". *مجله پژوهش حسابداری*، ۳ (۴)، ۲۱-۴۵.

محمدزاده‌سالطه، ح. و نیکومرام، ه. (۱۳۸۹). "آرائه الگویی برای تبیین ارتباط بین حاکمیت شرکتی و کیفیت سود. *مجله حسابداری مدیریت*، ۳ (۴): ۵۹-۸۰.

مهرانی، س. و جمشیدی‌اوانکی، ک. (۱۳۹۰). "عوامل مؤثر بر تعیین حق‌الزحمه حسابرسی". *حسابدار رسمی*، دوره جدید (۱۳)، ۶۰-۷۷.

ناظمی‌اردکانی، م. (۱۳۸۹). "مدیریت سود مبتنی بر ارقام حسابداری در مقابل مدیریت واقعی سود". *حسابدار رسمی*، دوره جدید (۸)، ۱۱۴-۱۱۹.

Abu-Tapanjeh, A.M. (2009). "Corporate Governance from the Islamic Perspective: A Comparative Analysis with OECD Principles". *Critical Perspectives on Accounting*, 20 (5): 556-567.

Balsam, S., Krishnan, J. and Yang, J.S. (2003). "Auditor Industry Specialization and Earnings Quality". *Journal of Practice and Theory*, 22 (2): 71-97.

Chang, J.Ch. and Sun, H.L. (2008). The Relation between Earning Informativeness, Earnings Management and Corporate Governance in the Pre and Post-SOX periods, Working paper, SSRN.

- Chtourou, S.M., Bedard, J. and Courteau, L. (2001). Corporate Governance and Earnings Management, Working Paper, SSRN.
- Choi, J.H., Kim, F., Kim, J.B. and Zang, Y. (2010). "Audit Office Size, Audit Quality, and Audit Pricing". *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 29 (1): 73-97.
- Dunn, K.A. and Mayhew, B.W. (2004). "Audit Firm Industry Specialization and Client Disclosure Quality". *Review of Accounting Studies*, 9 (1):35-58.
- Hay, D., Knechel, W.R. and Wong, N. (2006). "Audit Fees: A Meta-analysis of the Effect of Supply and Demand Attributes". *Contemporary Accounting Research*, 23 (1): 141-191.
- Healy, P.M. and Wahlen, J.M. (1999). "A Review of the Earnings Management Literature and its Implications for Standard Setting". *Accounting Horizons*, 13 (4): 365-384.
- Ho, R. (2006). Handbook of Univariate and Multivariate Data Analysis and Hay, D., Knechel, W.R. and Wong, N. (2006). Audit Fees: A Meta-analysis of the Effect of Supply and Demand Attributes Interpretation with SPSS. Boca p. 249. Raton, FL: CRC Press.
- Jerry, W. and Lin, M. (2010). Audit Quality, "Corporate Governance, and Earnings Management". *International Journal of Auditing*, 14 (1): 57-77.
- Kend, M. (2008). "Client Industry Audit Expertise: Towards a Better Understanding". *Pacific Accounting Review*, 20 (1): 49-62.
- Peasnell, P., Pope, P. and Young, S. (2000). Board Monitoring and Earnings Management: Dooutside Directors Influence Abnormal Accruals?, Working paper. Lancaster University.
- Schipper, K. (1989). "Commentary on Earnings Management". *Accounting Horizons*, 3 (4): 91-102.